LC Control Number
2001 289179

Shams al-nahar

ای نام تو فرحت دل و جان | سرمایهٔ رحمت فراوان

کاری که بر توکل تو کردم ابتدا | یارب بفضل خویش رسانش بانتها

هر سبزه که از زمین بر آید | بر وحدت تو زبان گشاید

چون شمس النهار آشکارا | از ذات تو کاینات پیدا

نمبر ۱ | مطبوعهٔ یوم جمعهٔ پانزدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۰ | جلد ۱

نقشهٔ اشتهار واجب الاظهار شمس النهار کابل

شرح قیمت اخبار در صورت عدم ادای پیشکی شش ماهه پیشکی

سالیانه عـ روپیه چهره شاهی • سالیانه عـ روپیه چهره شاهی عـ روپیه چهره شاهی

قیمت اخبار متفرق فی اخبار ..... ده آنه

هر کسی که سوای دادن زر قیمت اخبار بنام خود اخبار بند سازد تا زمانی که زر قیمت اخبار ادا نکند قیمت اخبار بذمه اش محسوب شده در وقت حساب از او گرفته خواهد شد و تفصیل قیمت اخبار که در نقشه مندرج است امرای کامکار و رؤسای نامدار و نوابان و راجه گان و والیان ملک ازین حساب مستثنی هستند او شان هرچه از روی فیاضی و فیض رسانی موافق شوکت و شان و ناموری خود عطا و مرحمت فرمایند زیبا و شایانست لهذا

1873

از کرم گستری و فیض بخشی اوشان امید قوی و رجای واثق این است که هرگاه این اخبار
در خدمت باعظمت اوشان برسد آن را از روی عالی همتی و بلند حوصلگی خود منظور فرموده
بنده وقایع نگار را باصدار پروانه فیض نشانه مشعر بر منظوری خریداریش عزت و افتخار بخشند

اشتهار

برآئینه ضمیر صاحبان فضل و کمال و والیان با عز و جلال مخفی و محتجب نماناد که در این اوان
سعادت اقتران که خلایق ممالک افغانستان و ترکستان بزیر سایه همایون بندگان
سکندر شان اشرف امجد امیر شیر علی خان بهادر ادام الله عمره و اقباله و اجلاله در نهایت
امن و امان آسایش دارند و همواره دعای دولت ابد مدت مینمایند و رعایا و شرفا
ایندیار متوجه کمالات گردیده شوق دیدن اخبارات و حصول فواید از آن ورزیدند لهذا
اقل العباد میرزا عبد العلی حسب الفرمایش احباب اخبار صدق آثار مسمی به شمس النهار
را در مطبع کابل جاری نموده اخبارات صدق آثار ترکستان و بدخشان و بخارا و هرات
و روس و قندهار و غیره حدودات را از دفاتر سرکار والا تبار حاصل نموده در این
اخبار درج نموده خواهد شد و مهما امکن سعی در این خواهد بود که خبر بازاری و پوچ هرگز در این
اخبار درج نگردد قیمت این اخبار بعد در سال صد روپیه و بعد پیشگی سه روپیه و
بخدمت صاحبان مطبع به عوض مبادله اخبار پیشکش نموده خواهد شد و صاحبان ایالت
والا همت قیمت اخبار بجوادی و فیاضی اوشان گذشته شده و محصول داک کابل الی
پشاور و محصول داک سرکار انگریزیه نیز بذمه صاحب مطبع خواهد بود چنانچه بالفعل بارچه

اخبار بخدمت صاحبان والاهمم فرستاده امید که هر یک از صاحبان شایقان دی
شان که خریداری اخبار صدق آثار شمس النهار کابل را منظور نظر داشته باشند کرمی
نامه منظوری خود را اسمی اقل العباد میرزا عبد العلی مهتمم مطبع شمس النهار کابل ارسال
دارند تا اسم شریف اوشان درج رجستر گردیده هفته وار پارچه اخبار پر بهار شمس النهار
ارسال خدمت مبارکشان گردد و در وقت رسیدن پارچه اخبار اگر کدام صاحب را خریداری
اخبار هذا منظور نظر کیمیا اثر نباشد پس حاجت واپسی پارچه اخبار نیست امید که بذریعه نوازش
نامه خود اطلاع فرمایند که در صورت واپس فرستادن پارچه اخبار اولا بخدمت جنرل پوستماستر
صاحب بهادر میرود و از انجا بعد مرور چند ماه در مطبع واپس میرسد بنابران باعث عدم اطلاع
نامنظوری اخبار از اینجا اخبار همیشه علی الاتصال بخدمت اوشان فرستاده خواهد شد
و برای آنقدر مدت قیمت اخبار بذمه اوشان واجب الادا خواهد گشت و از صاحبان مطابع که
اخبار هذا بطور پیشکش بخدمت مبارکشان فرستاده میشود التماس اینکه بعوض اخبار هذا
پارچه اخبار مطبع خود مرحمت نموده هفته وار فرستاده باشند و مضمون اشتهار هذا را تا
دو ماه کامل در اخبارات خود درج فرموده باشند که ممنونی و مشکوری حاصل خواهد شد و هر صاحب
خریداری که مبلغ قیمت اخبار در عرصه یکماه ارسال نماید بمد پیشکی حساب خواهد شد و بعد
یکماه سالیانه عصه روپیه بذمه شان محسوب خواهد شد ::

اطلاع ضروری

بخدمت صاحبان خریداران اخبار پر بهار شمس النهار کابل واضح باد که از جهه قیمت

اخبار هرگاه مبلغ عنایت نمایند بذریعه هندوی بدکان چیله رام شکارپوری که دکان
اصل وی در امرتسر و گماشته وی در کابل است هندوی باسم شاه پیویاری در مشنی
ارسال فرمایند و بر سرنامه خط تحریر فرمایند که خط هذا در بالاحصار کابل در مطبع شمس النهار
کابل بنزد میرزا عبد العلی مهتمم مطبع شمس النهار کابل برسد و چونکه بفرستادن
مبلغ هندوی بکابل بجهت بعضی صاحبان ذیشان هندوستان دشوار بنظر می آید
و نوت سرکار انگریز بهادر در اینملک فروش ندارد بنابر آن بلحاظ سهولیت احباب خریداران
اخبار پربهار شمس النهار کابل عرض کرده میشود که عالیجاه حاجی حسن خان صاحب
مهتمم داک خانه کابل مقیم پشاور اجنت مطبع مقرر گردیده اطلاع بخدمت صاحبان والا
شان خریداران اخبار پربهار شمس النهار داده میشود که هر وقت خط و کتابت یا ارسال
هندوی یا نوت که مطلوب داشته باشند بسرنامه خط خود اینقدر عبارت درج کرده باشند
که خط هذا در پشاور در داک خانه کابل بنزد عالیجاه حاجی حسن خان مهتمم داک خانه کابل
رسیده بوساطت اوشان بنزد میرزا عبد العلی مهتمم مطبع شمس النهار کابل برسد امید
است که بلا توقف خواهد رسید مگر خطی که در آن هندوی باشد رجستری باید تا تلف نشود
و بحاجی حسن خان نوشته شده اوشان همراه پوست ماستر صاحب داک خانه انتظامی
خواهند کرد تا به مجرد رسیدن خط بنزد اوشان برسد انشاء الله امید است که در اینصورت
حرج در رسیدن خط نخواهد شد ::

اشتهار ضروری مفید عام

الحمد لله

الحمد لله که هنگام ترقی علوم است اسباب افزایش فنون و علوم درین مرز و بوم است هر طفل
دبستان علامهٔ زمان گشته و ابجدخوان مشهور زبان دان که سابق ازین حصه اول کتاب مفید عام
بدو لغت یعنی اردو و انگریزی مطبوع و مشتهر شده هزاران شایقین هر دو زبان را بی منت آموزگار
لطف زبان دانی بخشیده و بپایهٔ کمال رسانیده هندیان در زبان انگریزی علم مهارت کامل
افراشتند و اهل یورپ از لسان اردو حظ وافی برداشتند حالا سه حصه باقیه یعنی جلد دوم
و جلد سیوم و جلد چهارم آن در چار زبان که عربی و فارسی و انگریزی و اردو باشد تالیف شده
حلیهٔ طبع میپوشد هر آئینه نفعش خواص و عوام را تمام و هر مبتدی و منتهی را فایده تام خواهد بود اهل زبان
را آنچه بدان ضرورت افتد همگی درین کتاب موجود است و در افاده و استفاضه مثلش در
عالم مثال مفقود اگر منبع علومش گوئی رواست و اگر مخزن فنونش خوانی زیباست مزاولتش
معلم را سرمایهٔ علم و ادب افزاید و مطالعه اش متعلم را بمدارج علماء مرتقی فرماید و شهرهٔ چار زبانش
در شش جهت گوش لمن الملک میزند اگر عمری در مطالعهٔ کتب صرف کنند اینقدر استعداد و مهارت
هر فن حاصل نه آید که بمطالعهٔ این کتاب در فرصتی قلیل رو مینماید اگر زر خطیر و مال کثیر خرج نماید
لیاقتی و قابلیتی بدان مرتبه میسر نگردد که بصرف شش روپیه که قیمت این هر سه حصه باشد بحصول
انجامد از انکه قلیل الالفاظ و کثیر المعانی است دریا در کوزه آن ذخیرهٔ لاثانی است و از اینکه قیمتش
ارزان و فوایدش فراوان است در نفع خلایق همچو مقدری باران است شش هزار لغات روزمره
مره در آن جمع شدند و حروف تهجی هر یکی از انها و جملهٔ اقسام حروف انگریزی و طریق صحت تلفظ
هر زبان بزبان دیگر ازین السنهٔ اربعه و طریق اشتقاق دستور انشا درین کتاب مرقوم است و روزمره
مره هر گونه گفتگو بطور سوال و جواب در معاملات دنیاوی و طریق تحریر کاغذ ضروری و مکاتیب غیره

وامثله ونحو وصرف چهار زبان وحساب وجغرافیه مع نامور نقشه جات وتواریخ معتبره سلاطین
روی زمین مع جمع تصاویر فرمانروایان انگلستان وایران وروس وغیرهم وماهیت زبانهای
مذکوره واقسام نظم ونثر آنها ودیگر مضامین ضروری وکارآمد وغیره مندرج کتاب هذا گردیده ونیز
آن وقتها که در حصه اول مانده بود در اینها حل شدند امید که شایقین بعد از وقوف بر این همه
فواید بیغایت وقلت قیمت همت بر خریدنش گمارند وغفلت وتساهل روا ندارند همانا لعلپارهای
نایابند که بقیمت خزف ریزه ها بدست میایند ویا گهرهای با آب وتابند که بی شبهه بارزش شبه می
ارزند خریدارانش را باید که درخواستهای پیدا مع زر قیمة در مطبع هذا ارسال فرمایند وبه زودترین
اوقات بی تعب محنت باعلی درجه فضیلت ترقی نمایند اکثر درخواستهای روسا نزدم رسیده اند
لیکن انتظار اینست که بعد وصول صد درخواست دیگر مع زر قیمت عجلت در انطباعش نموده ارسال
خدمت شایقین خواهم نمود :. العبد سید نصرت علی مهتمم مطبع نصرت
المطالع دهلی واقع فراش خانه زیادة بیان وتوضیح تبیان ای صدر
نشینان انجمن دانش وای محفل آرایان بزم بینش آگاه باشید که درباب وصف کتاب
مفید عام الحق چنین است که تا الیوم در هیچ عهدی وهیچ عصری از افاضل روزگار وحکماء
نادره کار شاهد کتابی را بدین خوبی بغازه چهار زبان آرایش نکرده وبکر تصنیفی را بدین زیبائی
بحلیه طبع هر هفت ننموده نظیرش در صفحه ربع مسکون ناپیدا وعدیلش گوهری رخشان در صدف
زمانه کم آشکار است شایقین را از خریداریش بهره وافی خواهد بود وهنرمندان را از بدست آمدنش
نصیبی کافی روی خواهد نمود تا این گهر نصیب که باشد بروزگار :.

سیاست مدنی

فرمانروای

فرمانروای مملکت را ضرور است که بقسمی که آرام و عیش را بر خود روا میدارد بهمان قسم هم بر رعایا آسایش
پسند نماید بلکه بقسمی آسایش بر رعایا برساند که رعایا بجدی دوست و فادار گردند که جان و مال را
نثار آن فرمانروا کنند و فرمانروایان مملکت را بخوبی ذهن نشین نمایند که هر پادشاهی که تن پروری
خود را بر خبرگیری رعایا مقدم دانست و اوقات خود را در لغویات عیاشی و صید و شکاری
صرف نمود در عرصهٔ اندک دولت و سلطنت آن فرمانروا بر باد خواهد شد و مدد کاروی کسی نخواهد
بود و نیز اهل کار و وزرا و اراکین و مشیر هر پادشاه که خائن و غرضمند نفس خود باشند و آن
پادشاه در قبضهٔ اختیار آن خائنین باشد عاقبت الامر آن پادشاه سلطنت خود را بر باد خواهد
نمود و خود وی در پنجهٔ مفت خوران و خوشامد کننده گان اسیر خواهد گردید فرمانروای مملکت را
ضروریل واجبست که عمدهٔ اراکین سلطنت و اهل کاران را بجهت خود تجویز نماید و نیز ضرورست
که بکدام خود غرضان و مطلبیان التفات نکند و نیز بهمراه دول غیره رابطهٔ اتحاد قایم نماید که
تا بر وقت ضرورت ممد و معاون باشند لیکن از نظم و نسق ملک خود غافل نباشد و در باب
آراستگی فوج تساهل نفرماید و در تربیت و تعلیم فوج حتی الوسع سعی بلیغ ورزد و ظلم را
در احاطهٔ حکومت خود روا ندارد و در دادرسی مظلومان سعی واجبی بکار برد احوال ملک
خود را از هر کس بشنود لیکن در عمل تامل بسیار بکار برد که خود غرضان بهزار حیله مطلب خود را
پوره میکنند در باب تهمت که بیک اهل کار معزز وی کرده شود در آن نهایت تحمل ورزد
تحقیقات بلیغ نماید که دشمنان مقرب پادشاه به بسیار حیله ها سعی در خرابی یک اهل کار
معزز مینمایند و حیله های دشمنان بحیل شیاطین میمانند به بادی النظر ادراک ماهیت آن
حیل دشوار بقدر دو اغراز اهل کاران عالم لیاقت شعار کوتاهی نورزد که از این ثمره زیادتی عقلا

قلمرو آن پادشاه متصور است جرمانه بان شخص باید کرد که مرتکب جرم گردیده باشد و سزا آن را
باید داد که قابل سزا باشد یک پادشاه زمین داری را طلب نموده ویرا جرمانه نمود زمین دار
عرض نمود که تابعدار محض بیتقصیر بود اگر کدام خطائی از فدوی سر زده باشد اطلاع فرمایند
پادشاه فرمود که اگر تو مقصر نباشی پس چه معنی من جرمانه کردن را خواهم ماند و نیز حکما
گفته اند که سلاطین را از ارکان دولت و اعیان حضرت و سایر ملازمان و متعلقان گزیر نیست
برای انکه هر کسی که بعضی از ممالک روی زمین در قبضه تسخیر وی باشد و جمعی از آدمیان در
قید تصرف او باشند مر او را ضرورتست که نظر در جزئیات و کلیات مملکت خود بر قانون
احتیاط بکند و از روی یقین بغور امور رعایا و زیردستان برسد و حال هر یک از اعیان
و اوساط مملکت خود کما حقه بداند و در تحقیق این امر دو گوش و دو چشم کفایت نمیکند بلکه
گوش ها و چشم های بیشمار درکارند پس باید که جمعی مردم دانای هوشمند نیک سیرت بطمع
بلند همت ملازم وی باشند تا مالک گوش ها و چشمهای همه باشند تا بگوش همه اخبار
ممالک بشنود و بدیده مجموع در حقایق مهمات نظر کنند و هر آینه این جمع را که در سماع اخبار
متنوعه و مشاهده اطوار گوناگون بمثابه سمع و بصر اند رعایت کلی باید کرد تا از کار خود باز
نمانند و پیوسته بایصال اخبار و عرض کردن احوال مشغول باشند که هیچ چیز ملک را زیان
کارتر ازین نیست که اخبار اطراف و ولایت و صورت حال رعیت از سلطان منقطع گردد
چنانچه در کتاب سراج الملوک آورده اند که نوشیروان از بزرجمهر پرسید که زوال مملکت در چند
چیز است گفت در سه چیز اول در پوشیدن خبرها از پادشاه دویم تربیت مردم فرومایه سیوم
در ظلم عمال نوشیروان گفت بچه دلیل این سخن میگوئی جواب داد که خبر ولایت و رعیت هرگاه

از سلطان

از سلطان انقطاع یابد از دوست و دشمن فارغ باشد هر کس هر چه خواهد کند و چون او بیخبر است
انواع فتنه از هر گوشه سر بر زند و مملکت در سر اهل فتنه برود و دیگر یعنی دویم مردم دون و اراذل
چون تربیت یابند از دناءت طبیعت و همت بجمع مال حریص باشند و بهر کسی جمع کنند و خیر پادشاه
خود را بجهت طمع مال بر باد نمایند و قدر اکابر و اشراف نشناسند و حرمت مردم بزرگ فرو گذارند
پس دل های خلایق بسبب این قسم اخلاق رنجیده شوند لاجرم همت ها بر کمارند تا از مربی و مربا خلاصی
روی نماید چنانکه گفته اند زوال الدولة بارتفاع السفلیة چون سفله را ترقی دست دهد
دولت روی به تنزل نهد سیوم عمال چون بر رعیت ستم کنند نیت رعایا با پادشاه
بد شود و از زراعت و عمارت ملول و متنفر گردند و مداخل سلطان کم گردد و علوفه بلشکر کم رسد
چون لشکری علوفه نیابد سر از خدمت بتابد و اگر دشمن پدید آید یار و مددکار اندک باشند و
بدین جهت ملک از دست برود اما آداب وزرا زیاده از همه ارکان دولت باید زیرا که هیچ
کاری بر درگاه سلاطین صعبتر از وزارت نیست چه بر وی حسد بسیار میبرند و چون در وی بیشتر
ملازمان پادشاهند خصوصا جمعی که در مناصب و مداخل با او مساهم و مشارک باشند لاجرم
پیوسته طمع در منصب وی ببندند و دام های مکر و حیله باز کشیده مترصد آنند که او را در دامی افکنند
که روی خلاصی نه بیند و بر این تقدیر او را هیچ تدبیری به از راستی و کم طمعی نیست باید که دقیقه در
باب آداب و شرایط وزارت فرو نگذارد تا انگشت بر حرف او ننهند و بزرگان گفته اند که چون
کسی مهم خود را بپاکی گذارد عیب جویان را در او مجال دخل نماند چنانچه بلوذر جمهر را پرسیدند که لایق
وزارت کیست گفت آنکه او را چهار و سه و دو و یکی باشد گفتند به تفصیل بیان کن گفت یکی
از چهار هوشیاری که سر انجام کارها بداند دویم بیداری که خود را پیش از وقت در مهالک اندازد

سیوم دلیری در ساختن کارهای بزرگ که در خیر پادشاه خود رعایت کسی نکند و اندیشه را
بدل راه ندهد چهارم جوانمردی اما آن سه یکی آنست که چون از خدمتکاران خدمت نیکو بیند
زود در مکافات آن او را دلنوازی نماید دویم جمعی که از فرمان او سر کشند مالش دهد سیوم
حوادث روزگار را آماده باشد و آن دو یکی آنست که جانب پادشاه را رعایت کند و سوای
پادشاه خود دیگر کسی را نشناسد و دیگر از جانب رعیت غافل نگردد و یکی آنست که در همه کار
از حقتعالی غافل نگردد و او را فراموش نکند چنانچه در حدیث آمده که چون خدایتعالی با امیری
نیکوئی خواهد او را وزیری راست کار و درست کفتار بدهد تا اگر نکته از قواعد معدلت فراموش
کند آن وزیر یادش دهد و اگر یادش بود وزیر او را مددکاری دهد و اگر حق سبحانه و تعالی
بدان امیر غیر این خواهد او را وزیری بدکردار مردم آزار بدهد که اگر دقایق عدل فراموش کند
بیادش ندهد و اگر بر یادش بود او را بر آن اعانت و امداد نکند پس وزیری که بصفت راستی
و پاکی موصوفست مددکار سلطان باشد و از شروط کلی وزارت و آداب آن نوزده نکته
آورده میشود اول رعایت جانب حق و این صورت بر همه چیزها مقدم است زیرا که چون
کسی جانب حق نگه دارد هر آئینه ملاحظه احوال خود خواهد نمود و از ناشایست و نابایست احتراز
و اجتناب خواهد فرمود دویم مساوات نگه دارد میان شاه و سپاه و رعیت و میل بهیچ جانب
نکند تا ظلمی واقع نشود و این مشکل ترین کاری و نازک ترین عملیست در وزارت سیوم
در کاری که شروع می نماید در عاقبت آن نیک نظر کند و از عاقبت آن مهم بر اندیشد تا آخر
پشیمانی نکشد و پشت دست حسرت بدندان حیرت نگزد چهارم قاعده های نیکو نهد و رسوم
بد بر اندازد که در حدیث آمده که هر که سنتی حسنه و راه نیکو نهد مر او را هست مزد آن و مزد هر که

عمل کند بآن وعلی هذا القیاس بر عکس پنجم کفایت خود ظاهر گرداند در امور کلیه بلکه کفایت مدبر را
در تمهید مصالح دولتها بیش از آنست که تقریر پذیر باشد چنانچه نقلست که عضد الدوله از
ابو علی حصری که وزیر یکی از آل بویه بود برنجید نزدیک او رسولی فرستاد با شمشیری برهنه
گفت این را پیش او نه رسول همچنان کرد و هیچ نگفت وزیر قلمی پیش وی انداخت و گفت که
جواب تو اینست و روی بکار عضد الدوله آورد و نامه ها نوشت و ارکان دولت او را
بروی او بیرون آورد تا او را گرفتند و بند کردند و تمام مملکت او را با ملک شاه خود انضمام داد
ششم آنکه اگر سلطان رای اندیشد که مصلحت مالی و ملکی در آن نبود باید که بدان راضی نشود
لیکن در مجمع آن را پسند کند و بر سر جمع بکوشش آن ننماید و داند که رای ملوک مانند سیلی باشد
که از سر کوه در آید و کسی که بیکدفعه خواهد که آنرا طرفی به طرفی گرداند در ورطه هلاک افتد اما اگر به اول
مساعدت نماید و بمدارا و احتیاط یکجانب او را بخاک و خاشاک بلند نماید بجانب دیگر جای
که خواهد تواند برد و هم بر این سیاق در صرف رای پادشاه از آنچه متضمن فسادی بود طریق تلطیف
و تدبیر بجای باید آورد نه بوجه امر و نهی بلکه از روی تضرع چه وجه مصلحتی که بر خلاف رای او باشد
بدو باید نمود و او را بر خرابی عاقبت آن کار متنبه باید کرد و بتدریج در اوقات خلوت به ایراد
امثال و حکایات خاطر نشان او باید ساخت و بلطف و حیل آن رای را از خاطر او بیرون
باید برد هفتم بمنصب و مرتبه و تقرب ملوک و کمال اختیار مغرور نگردد که مزاج سلاطین حکم آب
و آتش دارد و اعتماد را نشاید یقین داند که هر منصبی را عزلی در عقب است و هر دولتی را نکبتی
مستلزم هشتم تا تواند احسان کند پیش از آنکه فرصت آن فوت شود نهم در روا کردن
حاجات مردمان و امیدواران سعی بلیغ نماید دهم سلطان را بر خبر دارد و چنان کند که

خبر او بهمه کس برسد یازدهم قدر روز عمل بداند و از آن فایده گیرد و در کارسازی و دوست نوازی
کوشد و آزار و ایذا بکسی نرساند و گرنه وقتی که آن عمل از دست برود جز حسرت و ندامت در دست
نماند دوازدهم از رجوع و تردد خلق به تنگ نیاید و بوقت ملاقات با ایشان گره بر پیشانی نزند
و یقین داند که مردم ملازم اختیارند هر جا که این صفت ظهور کند از ملازمت خلقان چاره نیست
سیزدهم دوستان خالص پیدا کند تا در کار سرکار ممد و معاون وی باشند که از
یک شخص کارهای بسیار سرانجام نمیشود چهاردهم از عمال خاین و ظالم غافل نشود و پیوسته
به تفحص و تجسس احوال اوشان اشتغال نماید و ظالمان آزارنده را بر رعایا مسلط نگرداند و
چون ستم و خیانت یکی از ایشان ظاهر شود او را به عقوبتی که سزاوار آن باشد عبرت دیگران
گرداند و در سیاست ظلمه مطلقا سهل انگاری ننماید پانزدهم از عمال رشوت یا تحفه هرگز نگیرد
زیرا که تا کسی رشوت از دیگری نستاند نتواند که بدیگری رشوت بدهد و چون وزیر برشوت فریفته
شد اجازتست برشوت گرفتن آنکس از مردم و دیگر رشوت گیرنده زبون رشوت دهنده می
باشد و زبونی مناسب وزیر نیست که در صورت زبون شدن امور پادشاه از دست وی نمیبرآید
شانزدهم اگر بر کید حاسدی وقوف یابد چنان ظاهر کند که او را بدل هیچ باکی نیست هفدهم
خود را در امور بنظر سلطان چنان نماید که باندک کلمه و کمتر اشارتی که شاه فرماید تمامی اموال و
همگی جهات خود را بذل خواهد کرد هژدهم کسی را که عمل میدهد باید که از روی تامل و فکر بسیار باشد
و تا بارها آزموده نباشد بروی اعتماد نکند تا در آخر کار منفعل و شرمسار نگردد نوزدهم بکاری که
رفتن در او آسان باشد و بیرون آمدن دشوار شروع ننماید که در آخر پشیمانی حاصل خواهد شد
چونکه در باب سیاست مدنی امور کلیه بیان نمودیم مناسبست که تمثیلا حمل آن بر ملک خود نماییم

الحمد لله که الحال به اکثر دول غیره هم بتحقیق معلوم گردیده که بیمن اقبال بندگان اشرف امیر صاحب
بهادر خلد الله ملکه اکثر امور حسن بالفعل درین خطه مجتمع گردیدند و فتوحات بالغه رفیع باقبال فرخ
فال بندگان اشرف اراکین این سلطنت هم چیده چیده اشخاصی اند که بالفعل درین سلطنة
نظیر شان دشوار اعنی صدر اعظم سید نور محمد شاه صاحب لوتول مختار و مستوفی الممالک
میرزا حبیب الله خان لوی ملک که هر دو از فرط درستی بوذرجمهر افغانستان اند خصوصاً
لوتول مختار صاحب که جهاندیده و با کثر دول گشته است از سرافرازی این چنین اشخاص اغلب است
که امور احسن انتظام سلطنت که ازان بهبودی ملک و رفاه عالم و خیر سرکار باشد بظهور خواهد
رسید اگرچه تا حال لوتول مختار صاحب هیچ امری جدید و انتظامی احسن منفعتی را به ظهور
نرسانیدند و از جودت طبع و جزورسی و موشکافی خیال اوشان محال است لیکن بخیال چنان
می آید که شاید تا حال علمشان بامور جزوی و کلی ملک نیامده باشد و معلوم نیست که تا حال
چرا امور متعلقه خود را اهل کاران از نظر لوتول مختار صاحب نمیگذرانند و عرض نمیکنند که آیا این
طریقه مجربه سابقه که الحال از نظر گذشتانیدیم بهتر است و یا بنا بر اجرای انتظام کدام دستور العمل
عنایت میکنند در این امر اگر لوتول مختار صاحب را دستور قدیم امور ملکیه پسند باشد منظوری خود
خواهند داد و الا نه علمشان بر امور کلی اهل کاران آمده دستور جدید بعمل هر یک اهلکاران خواهند
داد که از روی دستور العمل هر یک اهل کار کار خود دانسته ازان قسم کاربند خواهند بودند و هم علم
لوتول مختار صاحب بر کار اهل کاران خواهد آمد و هم طرز جدید احسن بظهور خواهد رسید و اهلکاران
هم از شبهات بری خواهند شد و انتظام و عدم انتظام هم بذمهٔ لوتول مختار صاحب باقی خواهد
ماند و اگرچه اهل کاران سوای لوتول مختار صاحب و لوی ملک صاحب اشخاصی اند که بمقابل خیر

پادشاه خود رعایت هیچ شخص را روا نمیدارند و البته ضرور است که وزرا بمقابله خیر و منفعت سرکار رعایت شخصی را روا ندارند و واجب هم بجهة وزرا عمل برین مقوله است زیرا که پادشاه وزرا را دولت شریک دانسته اختیار زمام سلطنت خود را به اوشان میسپارد پس در حالتی که اینقدر اطمینان از جانب پادشاه بر وزرا باشد و اوشان با وجود اینقدر عز و اجلال روادار غبن دولت باشند پس کمال خیانت است این قسم اشخاص در همین جهان بدنام عالم میکردند و نتیجه این قسم عادات سوای ذلت و نکبت دیگر ثمره نمی بخشد ؛

اشعار فصاحت شعار فصیح اللسان بلیغ البیان جناب رای جواهر سنگه صاحب میر منشی راجه بلرام پور المتخلص بجوهر

سرد مهری پر بتون کی گریه هی اس حال کا
دیده پر آب مین عالم هی تینی تال کا

سم پیی عشاق هی نغمه بت قتال کا
کشته هی عالم سر دست اب تیری هر تال کا

او مغنی بیقراری سی هی عالم حال کا
دل میرا هی ماهیئی بی آب تیرے تال کا

کیا لکهون وصف نزاکت اس پری تمثال کا
جسم نازک پر گران هی اونکو نقطه خال کا

هی دلیل اونکی لب لعلین پر انا خال کا
جوهری بازار مین بهی کام هی دلال کا

دورتا هی یار کی دزد حنا پر بزم مین
یه دل شیدا کٹورا نیکیا رمال کا

حالت اصلی سی صوفی هونکی بی حال اور بهی
نغمه موزون کرکی کائینکے جو میری جال کا

ظلمت تر دامنی لکهی هی سب میری لیی
ابر تیره بهی سیاهه هی میرے اعمال کا

دانه زد کتنی هو دیکهی شکل همت آپکی
جان هم دین تم چهپاو و ایک دانه خال کا

ہو اندہیرا حشر مین ایسی سیہ کاری کرون
پڑہ نجائی حرف میرے نامۂ اعمال کا

ہون وہ تردامن کہ روتی ہین کرامًا کاتبین
پہوٹ بہتا حرف تک ہی نامۂ اعمال کا

عاشق عریان کی حالت پر نہ ہو یون خندہ زن
چاہیے کرنا ادب درویش صاحب حال کا

دین مین اللہ کی چون وچرا کو دخل کیا
ایک کملی دی نبی کو مجہکو گہر شال کا

عالم رویا مین ای جوہر یہ رویی پہوٹ کر
تہا یقین سرسبز ہو چہری پہ دانہ خال کا

ایضاً غزل جواہر سنگہ صاحب

میرا افسانہ ہوا اونکو بہانا خواب کا
چشم پوشی سی غرض تہی کیا آنا خواب کا

ای پری حسرت برہاتا ہی یہ آنا خواب کا
میری گہر مین آئی کیا منہ دکہانا خواب کا

وصل کی رتہی تہی صحبت اونسی ہمنیت نصیب
مجہکو بیداری سی اچہا تہا زمانا خواب کا

مین نہ بخت نارسا سی پہونچا اونکی خواب مین
باعث احسان ہی مجہکو اونکو آنا خواب کا

دیکہتی ہین غیر کب اسمین تو بدنامی نہین
پاس میری کم نہ کیجی آنا جانا خواب کا

بند آنکہین ہون تو آپی سامنی آتی ہی شرم
ہی پسند اسوجہ سی اوس بت کو آنا خواب کا

دیکہی چشم حقیقت سی تو دنیا ہی یو ہین
جسطرح جہوٹا ہی سارا کارخانا خواب کا

بند ہو جاتا ہی اس غفلت مین شور اضطراب
باعث تسکین ہی اکدم دل کو آنا خواب کا

خواب ہے مین دولت بیدار ہا تہہ اپنی رہی
کاش پائی طول محشر یہ زمانا خواب کا

میری گہر مین آتی ہی وصلت کی شب آتی ہی نیند
خواب آتا ہی تمہین فقرہ بنانا خواب کا

خواب ہی مین ای پری پیکر کبہی آتی رہو
صورت تسکین دل ہی منہ دکہانا خواب کا

کسنی ای جوہر جگا کر کہو دیا لطف وصال
مجہکو بیداری سی اچہا تہا زمانا خواب کا

خبر کابل

چونکه باستماع خبر فرحت اثر تقرر ولیعهد جناب سردار والاشان سردار عبدالله خان سرکرده کان اطراف واکناف
خطه افغانستان عریضجات مبارکبادی این تهنیت کبری بآستان معدلت بنیان بندکان اشرف امیر صاحب بهادر
خلد الله ملکه وسلطانه ارسال نمودند مثل خانان پرکنه دیر وجندول وباجور وصوات وقاشقار وچترار وغیره
ازان جمله مراسله شیخ المشایخ اعلی جناب اعلم العلماء العظام وافضل الفضلاء الفخام شریعت وطریقت
حقیقت ومعرفت پایگاه جامع العلوم والکمالات اعنی آخند صاحب صوات اعلی الله مقامه ودرجته وزید
فضله وکشفه وکرامته هم بخدمت امیر صاحب بهادر آمده چنانچه تیمناً آنرا بجنسه حرف بحرف در ذیل درج کرده میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

محب الفقراء ملاذ الغرباء مشید اعلام اهل اسلام ناصر دین متین سید الانام علیه الصلوات والسلام اعنی مشفقی
محبی ام امیر صاحب عالی مناقب همواره محفوظ در حفظ حافظ حقیقی بوده باشند بعد از دعوات وافیات ترقی درجات
دارین وترسیل تسلیمات مسنون سید الکونین مخفی رای شریف نماند که مراسله محب تسلسله ایشان که مشتمل بر تقرر ولیعهدی و
قایم مقامی سردار کامکار خجسته اطوار سردار عبدالله خان قلمی فرموده بودند رسید مضمون مندرجه آن بخوبی منکشف کردید
چونکه مبنای این امر موافق طریقه سلف وسبب تسکین جمع رعایا وزیردستان است الله تبارک وتعالی بفضل وکرم خود این
قصد جدید وسعید را مبارک فال وفرخنده مآل کرداند که همیشه کروه مسلمانان وزمره مومنان از اخلاق کریمه آن سردار نیک
کردار در خیر امن وقرار بوده باشند وانشاء الله تعالی چنانکه کذشته این فقیر همیشه آن امیر صاحب را در دعای خیر برای عمل صالح یاد کرده
است من بعد نیز در دعای اوقات خمسه آن امیر کبیر زمره مسلمانان بمعیت فرزند ارجمند سردار عبدالله خان فراموش نخواهم کرد
مجیب الدعوات بعز اجابت رساناد بالنون والصاد علاوه بر آن از شنیدن این خبر خیریت اثر خورسندی وخوشی طبعی این
جانب را حاصل شد که در این امر خیر خواص وعوام مندرجست انجامش بخیریت تمام باد زیاده ایام بکام باد محرر یوم دوشنبه ۱۴ شهر شوال المکرم ۱۳۰۶

اشتهر بالخبار النهائی بمطبع نصاری باهتمام امام العبادی حسن علی طبع پوشید

برای مهر آخند صاحب
والسلام علی من اتبع الهدی